

info@payamdaily.ir

نخستین روزنامه صبح البرز

شماره ۱۸۴۵
شنبه ۱۷ خرداد ۱۴۰۰
۱۰ / شوال / ۱۴۴۲
22 / May / 2021

ساجد مینو نویسنده، همکاران ادبیته‌های
مدیر مسئول: محمود جویوی
مدیر تولید: خدیجه کاتبی
تلفن: ۰۲۶-۳۲۵۳۳۳۳۳-۲۶-۲۶-۲۶
فکس: ۰۲۶-۳۲۵۳۳۳۳۳-۲۶-۲۶-۲۶
فکس اینترنتی پیام آشنا: ۰۲۶-۸۹۷۳۳۳۳-۲۶
انتشار در طرح روزیگی: کیوی و زارت فرهنگ و ارشد اسلامی: ۲۲۴۶
چاپ: کلرگ

کافه پیام

برای انعکاس نظرات و کلام‌ها و پیشنهادات خود در باره مسائل البرز با پیام آشنا تماس بگیرید

۲۲۵۵۳۳۳۸
۳۲۵۴۱۴۹۵
۰۹۰۱۰۴۸۳۳۳

قاب سبزه

آب؛ شرح همیشه تازه‌ی زندگی

آب همیشه شرح تازه‌ی زندگی دارد و از هر نقطه‌ای که می‌گذرد، سقوف‌نمانه بارش می‌آید. می‌باشد تا همانا ملودی یکپوشانی که نه تنها از انی را از زخم‌های یکسان خود خسته و ملول نمی‌سازد که روح ناگرمی را به یاد بر کابلد زندگی می‌دهد و نو به نوشن را به یاد می‌شود و در سر جاری شش می‌دهد و به ما می‌آورد که می‌توان آرام شد و سینه‌ها را خسته کرد و از زیست چشمان و مراد کوبن راهی یافتن باقی‌مانده که بشر امروز را سخت در چنگال گندمی خود فرسوده و باره‌ها به حرکت و در جازدن در خویش از جمله امروزه‌های بزرگ این است. این جهت نیست بسیاری از روزن‌های برای انتقال ذهنی بی‌پارای خود از نقطه بحران به نقطه ایمن، نگاه و نظاره به جریان ارشاد پیش رود. از توصیه می‌کنند از حرکت ایستادن آب یعنی توقف زندگی و خشک شدن نه‌های حیوان پیش و دیدن ما مستقیم با آب دارد. در فریب طهری قطره‌های که باره امید و زندگی را در جان ما روش نگاه‌نشد.

حمید سگری

تلنگر

تأثیر اخبار منفی سلبریتی‌ها بر جامعه

سلبریتی‌ها و افرادی که در جامعه مشهور و معروف هستند بر جامعه و بخصوص بر افکار و روایات و طرز تفکر نسل جوان اثر گذار هستند. در همین دلیل به همان میزان که اخبار مثبت درباره آنها اثر گذار است با اخبار منفی بر جامعه تأثیر می‌گذارد. در واقع اخبار منفی که درباره سلبریتی‌ها و زندگی آنها منتشر می‌شود بر جامعه و در میان نسل جوان که بیشتر احساساتی هستند و از سلبریتی‌ها الگوبرداری می‌کنند بازتاب بیشتری دارد و می‌تواند در افکار و ذهن نسل کنونی بی‌تأثیر نباشد. در واقع این واقعیتی است که نشان می‌دهد و چون کمتر به این جنبه‌ها توجه می‌کنند و بیشتر اخباری نشان می‌دهد و تأثیر کمتری هم می‌پذیرد. اخبار منفی سلبریتی‌ها در جامعه هراس ایجاد می‌کند اما باید به این نکته نیز توجه کرد که اخبار مثبت منفی درباره عملکرد و زندگی این چهره‌ها تأثیرات مثبت هم دارد و به نسل جوان نشان می‌دهد تا راه احتمال‌انگیزی را طی و دیدن کنند و حتی می‌تواند این پیام را به سلبریتی‌های دیگر هم منتقل کند. سلبریتی‌ها و چهره‌ها می‌توانند جامعه را با زندگی و رفتارشان به حرکت درآورد. مانند زمانی که غلامرضا تختی کشته شد و پس از آن بسیاری از مردم علیه رژیم طاقت مشاعر دادند. اما چهره‌ها در کنار این حرکت مثبت می‌توانند با بعضی رفتارها بحران را بیاورند و تأثیر منفی بگذارند. مانند چهره‌ها چون سلبرتی هفتلق و چهره انجام می‌دهند. تلقین وجهه از نظر روانشناسی اجتماعی عملی نیندیشد و ناگفته است و معمولاً باعث سوختن‌ها و چهره افرادی که در جامعه شاخص و مهم هستند می‌شود. این مسأله را باید در نظر گرفت که سلبریتی‌ها با آقای وجهه می‌توانند هم مثبت باشند و هم مخرب.

امروز هر رفتار سلبریتی‌ها و اخبار مرتبط با آنها به‌دلیل فضای مجازی سرعت بازتاب پیدا کرده و در جامعه منتشر می‌شود. شاید اتفاقات مشابهی در سال‌های دور هم وجود داشت و می‌تواند اما جامعه‌های دوری وجود ندارد و به همین دلیل یک خبر منفی درباره یک ستاره می‌تواند هراس زیادی ایجاد کند و تأثیر بدتری بگذارد.

اخبار ناراحت کننده درباره چهره‌ها مشهور فرهنگی و هنری جامعه را نگران‌کننده می‌کند و به سؤال و می‌دارد که چرا چنین اتفاقی افتاده است. به همین دلیل است که توصیه می‌شود سلبریتی‌ها کنترل بیشتری بر رفتار و زندگی شخصی‌شان داشته باشند چون با نسل جوانی روبه‌رو هستند که از آنها الگوبرداری می‌کنند و به‌دلیل احساساتی بودن تأثیر بسیاری از این اخبار مثبت و منفی می‌پذیرند.

امان‌الله قربایی مقدم

جامعه‌شناس

امروز با حافظ

مرا در منزل جانان چه امین عیش چون هر دم جرس فریاد می‌دارد که برنندید موجد‌ها به می سجاده رنگین کن گریز بی‌مغان کوبید که سالک بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها

یادداشت

شهرستان نظراباد از نظر بافته‌های باستان شناختی قدمت ۹ هزار ساله دارد که در گذر گذشته - به بنده گذران که از زبان ایجاد خود نام یک عالم نظرابادی به نام هلاجره و آشنیده‌اند. از مغان این قبیله نظرابادی اطلاعاتی در دست نیست. از هزاره به نام نظرابادی در کتاب «توسعه انقلاب» که به وسیله میرزا مهدی قلی‌نوبطی طهرانی مقلب به بلایع ناگار در روزگار محمد قاجار نوشته شده است. در سال ۱۲۶۰ قمری از می بلوک غری رود و پس از حاجی میرحسن قزوینی در اختیار میرزا حسن صفایی سولجیانی تهرانی ملقب به تاج‌السلطنه و امیر کاکر گزورن حکومت قاجار و بنای خاندان سولجیانی قرار گرفته است. میرزا غلام قلی در نظراباد از نظر



ملاحظه‌هایی باقی‌مانده که یکی از آنها به شماره ۴۰۲ در ۱۳۲۰ هجری قمری از نظر کتب نظرابادی - که اکنون نام یک عالم نظرابادی به نام هلاجره و آشنیده‌اند. از مغان این قبیله نظرابادی اطلاعاتی در دست نیست. از هزاره به نام نظرابادی در کتاب «توسعه انقلاب» که به وسیله میرزا مهدی قلی‌نوبطی طهرانی مقلب به بلایع ناگار در روزگار محمد قاجار نوشته شده است. در سال ۱۲۶۰ قمری از می بلوک غری رود و پس از حاجی میرحسن قزوینی در اختیار میرزا حسن صفایی سولجیانی تهرانی ملقب به تاج‌السلطنه و امیر کاکر گزورن حکومت قاجار و بنای خاندان سولجیانی قرار گرفته است. میرزا غلام قلی در نظراباد از نظر

دست تو که صد شادی با من به نوازش داد گویم به دعا که درد آرزو مه‌ان دست حسین مزوری

قرآن خاندان کشت پور

زینت و پس از مدتی این روستا به دست عوامل حکومت ضبط شده و ملک آن نیز به وسیله غلب و پادشاه وقت موقوفه شده است. در کتاب «توسعه انقلاب» نام صاحب نظراباد آمده است. در این مقدمه «اروم‌نادر این مجال یکی از آثار مکتوب متعلق به خورشیدنظرابادی را معرفی کند. قرآنی دست نویس که هم اکنون در ردف میراث خاندان کشت پور» که هم اکنون در نظراباد است. خوشنویس این قرآن خطی در ۱۶ جمادی الثانی ۱۲۸۹ (۲۱ مرداد ۱۲۸۹) یعنی به قمری قمری حدود ۱۵۴ سال پیش (۱۲۵) یعنی به سفارش بزرگان خاندان کشت پور به قلم «میرزا حاج رحیم بهرحم نظرابادی» کتابت و تذهیب شده است. البته ترجمه و تذهیب آن در سوره‌های پایانی قرآن - شایسته دلیل در گذشت کتاب - تألیف شده است. این قرآن به خط نسخ خوشنویسی شده و دارای برگزین به زبان فارسی است.

این اثر از زینت‌های تاریخی هالی دارد که «چوندهای فرهنگی و انتقادی الهامی طاقان و نظراباد» از آن جمله‌است.

توسینده‌ها و البرزیزوه

منابع: مهدی نواب طهرانی، دستور العقاب، ص ۱۲۴، محمد تنگنایی، قصص العلماء، ص ۱۴۴، محمدعلی گلریز، مینویز، باب العیبه، قزوین، ص ۲، ص ۱۰۸، حسین منیر، کتب و کوربا انصافی خاندان کشت پور، فروردین ۱۴۰۰.



اوقات شرعی فردا

انگ صبح	طلوع آفتاب	انگ ظهر	غروب آفتاب	انگ مغرب
۰۴:۴۶	۰۵:۵۸	۱۳:۰۴	۲۰:۰۱	۲۰:۲۹

یادداشت

به یاد استاد مهربان و همکار عزیزیم بابک خرم‌مدین

یادش به خیر این روزها زمنه‌ها جاری بود و جازوی که در دیواره‌های می‌کرد و وقتی به‌همین می‌رسید تا نوبت چشمش نگاه می‌کردیم و ولایتی می‌کردیم و از تبتیه به‌شیمون می‌شد و به نیشگون زبانی از من، می‌شد و بیخجل زدن می‌شد. عیاری تابستون ز یاد کوبلر به زور پند یابد می‌خویدیم حضرت پندر پای مبارک رو روی ابغای ما می‌گذاشتن تکون می‌خوردیم، به چشم غره می‌رفت و حساب کار دشمنون می‌خواند.

سنگسنگ قوم بی‌سری مظلوم و مهربان که بخاطر دلتگی برمی‌گردد، یکی نیست از ما مگر بابک بیرسه، چطور ملت اومد به لخته تو چشم‌اش نگاه کردی، یاد روز اول مدرسه و ابوالو خشکه‌های جیش بی‌نوشانی، کاش بات که به جوش می‌خواندی، کاش نیشگون می‌گرفتی، کاش با زبون ماهرانه نفرینش می‌کردی، چه کردی که دل همه رویش کردی، پرسیدن گلوس نمی‌تندی گفتی نما ولی ماها هارشب گلوس می‌بینیم ما مدرسان احمد ۲۸ چندروزه دل و دماغ بست گذاشتن تو گروه رو هم نلایم.

یادش بخیر این روزها همه چی سرسولونی‌اش زشت نه‌نفرین می‌کرد و دیالاش بغلوسون می‌کرد، قهر می‌کردیم و بدون لحن می‌خویدیم، یواشکی بغلوسون می‌کرد و صبح تو خر خواب خوشمون بودیم.

استاد تقصیر کی بود؟

چی شد اینطوری شد؟

آخرین سنگسنگی که تو به قلب باغم بودیم، تو نراحت و دلگیری از بچه‌های بودی که ما در پی‌روشن و سرای المانعان میربن -

آخرین دیوالوبین من و شما

که این روزها تو خنده می‌هی می‌چرخه (بالاخره دنیا پایین و بالا داره و به روزی نواهم پدر و یا ما مایر مینش - حمیرا اغفرانی (هما)

یادداشت

به یاد استاد مهربان و همکار عزیزیم بابک خرم‌مدین

یادش به خیر این روزها زمنه‌ها جاری بود و جازوی که در دیواره‌های می‌کرد و وقتی به‌همین می‌رسید تا نوبت چشمش نگاه می‌کردیم و ولایتی می‌کردیم و از تبتیه به‌شیمون می‌شد و به نیشگون زبانی از من، می‌شد و بیخجل زدن می‌شد. عیاری تابستون ز یاد کوبلر به زور پند یابد می‌خویدیم حضرت پندر پای مبارک رو روی ابغای ما می‌گذاشتن تکون می‌خوردیم، به چشم غره می‌رفت و حساب کار دشمنون می‌خواند.

سنگسنگ قوم بی‌سری مظلوم و مهربان که بخاطر دلتگی برمی‌گردد، یکی نیست از ما مگر بابک بیرسه، چطور ملت اومد به لخته تو چشم‌اش نگاه کردی، یاد روز اول مدرسه و ابوالو خشکه‌های جیش بی‌نوشانی، کاش بات که به جوش می‌خواندی، کاش نیشگون می‌گرفتی، کاش با زبون ماهرانه نفرینش می‌کردی، چه کردی که دل همه رویش کردی، پرسیدن گلوس نمی‌تندی گفتی نما ولی ماها هارشب گلوس می‌بینیم ما مدرسان احمد ۲۸ چندروزه دل و دماغ بست گذاشتن تو گروه رو هم نلایم.

یادش بخیر این روزها همه چی سرسولونی‌اش زشت نه‌نفرین می‌کرد و دیالاش بغلوسون می‌کرد، قهر می‌کردیم و بدون لحن می‌خویدیم، یواشکی بغلوسون می‌کرد و صبح تو خر خواب خوشمون بودیم.

استاد تقصیر کی بود؟

چی شد اینطوری شد؟

آخرین سنگسنگی که تو به قلب باغم بودیم، تو نراحت و دلگیری از بچه‌های بودی که ما در پی‌روشن و سرای المانعان میربن -

آخرین دیوالوبین من و شما

که این روزها تو خنده می‌هی می‌چرخه (بالاخره دنیا پایین و بالا داره و به روزی نواهم پدر و یا ما مایر مینش - حمیرا اغفرانی (هما)

مقاله

زبان به مثابه نهادی اجتماعی

زبان به مثابه نهادی اجتماعی است که در جامعه شکل می‌گیرد و به عنوان ابزاری برای ارتباط و تفکر در نظر گرفته می‌شود. این نهاد اجتماعی در طول تاریخ و در فرهنگ‌های مختلف، تغییراتی را تجربه کرده است. زبان تنها ابزاری برای انتقال پیام نیست، بلکه ابزاری برای شکل‌دهی به تفکر و احساس است. در این مقاله به بررسی نقش زبان در جامعه و تأثیرات فرهنگی آن خواهیم پرداخت.

یادداشت

چستی در ساحت نیستی ونمی دائم کجایم‌ها

ایران؛ منیر خلیلیان، روان‌راگور - گولشه خورشید از پشت کوه‌ها برآمده بود. یاد داشت روشن می‌شد. سیاه‌ها گزیده بودند درخت چوب‌ها و تنهایی و تنهایی در روزهای چربی. سیاه‌ها از آرام‌ها کرده به سیاه‌ها نگاه افراشته‌ها فریاد زد. هرگز شده بود. خدیجه پیدد داغی شد. کرد که هرگز پیدد با هرگز پیدد. سیاه‌ها از خدیجه گفتند: «کوچک‌کدام!» هر صدای حزن‌گینش را شنیدند. پیدد تشنه شد. به رود ایخند زد. رود سیرابش کرد. خورشید نزدیک مغرب رسید. پیدد چشمش به سیاه‌ها افتاد. فریاد زد: هرگز پیدد بزرگ‌کدام! هر دو بلند خدیجه‌اند. آهسته آهسته رسید. سیاه‌ها همچو شدند. پیدد از غمه خویشاں برد. پیدد از آرام‌ها پرسید: «کدام؟»

کمال‌گرایی، در رون اسلن، جایگاهی مستطال دارد. در سبک زندگی امروزین، سبک‌ها و بی‌سولگی، میهن‌های ناخوشایده هستند که میزان شادمانی و تنهایی و تنهایی در زندگی ما را دستخوش تغییر قرار دادند. از سوسو دیگر، هر چه‌ها در زندگی ما حاضر است. صغر از نیت‌ها و انقلاب چهارم صنعتی، هر چه از ناخوشایده‌ها و ناخوشایده‌ها است. از نیت‌ها و انقلاب چهارم صنعتی، هر چه از ناخوشایده‌ها و ناخوشایده‌ها است. از نیت‌ها و انقلاب چهارم صنعتی، هر چه از ناخوشایده‌ها و ناخوشایده‌ها است.

قاب نقاشی

مهدی بنی اشرف، ۱۲ ساله

هانیا کاکوند، ۱۳ ساله

برگه

از دشمن خودت یک بار بتسر و ز دوست خودت هزار بار.

چارلی چاپلین



یادداشت

به یاد استاد مهربان و همکار عزیزیم بابک خرم‌مدین

یادش به خیر این روزها زمنه‌ها جاری بود و جازوی که در دیواره‌های می‌کرد و وقتی به‌همین می‌رسید تا نوبت چشمش نگاه می‌کردیم و ولایتی می‌کردیم و از تبتیه به‌شیمون می‌شد و به نیشگون زبانی از من، می‌شد و بیخجل زدن می‌شد. عیاری تابستون ز یاد کوبلر به زور پند یابد می‌خویدیم حضرت پندر پای مبارک رو روی ابغای ما می‌گذاشتن تکون می‌خوردیم، به چشم غره می‌رفت و حساب کار دشمنون می‌خواند.

سنگسنگ قوم بی‌سری مظلوم و مهربان که بخاطر دلتگی برمی‌گردد، یکی نیست از ما مگر بابک بیرسه، چطور ملت اومد به لخته تو چشم‌اش نگاه کردی، یاد روز اول مدرسه و ابوالو خشکه‌های جیش بی‌نوشانی، کاش بات که به جوش می‌خواندی، کاش نیشگون می‌گرفتی، کاش با زبون ماهرانه نفرینش می‌کردی، چه کردی که دل همه رویش کردی، پرسیدن گلوس نمی‌تندی گفتی نما ولی ماها هارشب گلوس می‌بینیم ما مدرسان احمد ۲۸ چندروزه دل و دماغ بست گذاشتن تو گروه رو هم نلایم.

یادش بخیر این روزها همه چی سرسولونی‌اش زشت نه‌نفرین می‌کرد و دیالاش بغلوسون می‌کرد، قهر می‌کردیم و بدون لحن می‌خویدیم، یواشکی بغلوسون می‌کرد و صبح تو خر خواب خوشمون بودیم.

استاد تقصیر کی بود؟

چی شد اینطوری شد؟

آخرین سنگسنگی که تو به قلب باغم بودیم، تو نراحت و دلگیری از بچه‌های بودی که ما در پی‌روشن و سرای المانعان میربن -

آخرین دیوالوبین من و شما

که این روزها تو خنده می‌هی می‌چرخه (بالاخره دنیا پایین و بالا داره و به روزی نواهم پدر و یا ما مایر مینش - حمیرا اغفرانی (هما)

یادداشت

به یاد استاد مهربان و همکار عزیزیم بابک خرم‌مدین

یادش به خیر این روزها زمنه‌ها جاری بود و جازوی که در دیواره‌های می‌کرد و وقتی به‌همین می‌رسید تا نوبت چشمش نگاه می‌کردیم و ولایتی می‌کردیم و از تبتیه به‌شیمون می‌شد و به نیشگون زبانی از من، می‌شد و بیخجل زدن می‌شد. عیاری تابستون ز یاد کوبلر به زور پند یابد می‌خویدیم حضرت پندر پای مبارک رو روی ابغای ما می‌گذاشتن تکون می‌خوردیم، به چشم غره می‌رفت و حساب کار دشمنون می‌خواند.

سنگسنگ قوم بی‌سری مظلوم و مهربان که بخاطر دلتگی برمی‌گردد، یکی نیست از ما مگر بابک بیرسه، چطور ملت اومد به لخته تو چشم‌اش نگاه کردی، یاد روز اول مدرسه و ابوالو خشکه‌های جیش بی‌نوشانی، کاش بات که به جوش می‌خواندی، کاش نیشگون می‌گرفتی، کاش با زبون ماهرانه نفرینش می‌کردی، چه کردی که دل همه رویش کردی، پرسیدن گلوس نمی‌تندی گفتی نما ولی ماها هارشب گلوس می‌بینیم ما مدرسان احمد ۲۸ چندروزه دل و دماغ بست گذاشتن تو گروه رو هم نلایم.

یادش بخیر این روزها همه چی سرسولونی‌اش زشت نه‌نفرین می‌کرد و دیالاش بغلوسون می‌کرد، قهر می‌کردیم و بدون لحن می‌خویدیم، یواشکی بغلوسون می‌کرد و صبح تو خر خواب خوشمون بودیم.

استاد تقصیر کی بود؟

چی شد اینطوری شد؟

آخرین سنگسنگی که تو به قلب باغم بودیم، تو نراحت و دلگیری از بچه‌های بودی که ما در پی‌روشن و سرای المانعان میربن -

آخرین دیوالوبین من و شما

که این روزها تو خنده می‌هی می‌چرخه (بالاخره دنیا پایین و بالا داره و به روزی نواهم پدر و یا ما مایر مینش - حمیرا اغفرانی (هما)

قاب نقاشی

مهدی بنی اشرف، ۱۲ ساله

هانیا کاکوند، ۱۳ ساله